

## بازگشایی پرونده ۲۸ مرداد در گفت و گو با دکتر محمود کاشانی

مرحوم آیت‌الله کاشانی از جمله روحانیون موثر در نهضت ملی شدن نفت بود که بعدها بعثت اختلافی با دکتر مصدق، از حمایت دکتر خودداری کرد. بسیاری معتقدند اگر آیت‌الله کاشانی از حمایت دکتر مصدق دست نمی‌کشید هیچگاه کودتای ۲۸ مرداد اتفاق نمی‌افتاد.

سرویس دیدگاه خبرگزاری دانشجویان ایران در راستای بررسی بیشتر کودتای ۲۸ مرداد، با دکتر محمود کاشانی استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و فرزند مرحوم آیت‌الله کاشانی که مصدق را عامل اصلی شکست نهضت ملی می‌داند، گفت و گویی انجام داده است که از نظرتان می‌گذرد.



دکتر محمود کاشانی

**سؤال:** برای درک بهتر کودتای 28 مرداد باید به شرایط سیاسی اجتماعی آن زمان و نحوه صف‌آرایی گروه‌های اجتماعی رجوع کنیم، جناب دکتر کاشانی وضعیت اجتماعی ایران در فاصله پیروزی نهضت ملی ایران تا کودتای ۲۸ مرداد به چه شکلی بود و فضای سیاسی حاکم بر جامعه چگونه فضایی بود؟

دکتر کاشانی: بهتر است کمی به عقب برگردیم و شرایط سیاسی و اجتماعی ایران را بعد از جنگ جهانی دوم و اشغال کشور از سوی متفقین یعنی انگلستان، شوروی و آمریکا مورد توجه قرار دهیم. در شهریور ۱۳۲۰ کشور ما با تحریک و پشتیبانی دولت انگلیس اشغال شد و در واقع هدف این بود که تسلیحات و ساز و برگ نظامی از طریق بنادر جنوبی ایران به دولت شوروی که درگیر نبرد سختی با ارتش آلمان بود، برسد.

اما دولت انگلستان هدف دیگری از این اشغالگری داشت و آن، اشغال نظامی منابع نفتی ایران بود. از طرف دیگر تلاش داشت نفوذ دیرینه خود در کشور ما را استوارتر کند و افرادی را که در این کشور در طول سالیان متمادی در اختیار داشت روی کار بیاورد و از منافی که در کشور ما داشت یعنی سلطه‌ی انحصاری بر نفت ایران دفاع کند. این وضعیت باعث شد مردم میهن ما به یک ایستادگی و مقاومت از جهت بیرون راندن اشغالگران از کشور و استیفای حقوق ایران در قراردادهای نفتی با انگلستان، دست بزنند. انگلیس‌ها با داشتن یک قرارداد امتیازی، حاضر به پرداخت حقوق متناسب و مشروع مردم ایران نبودند در نتیجه یک مبارزه سرسختانه شروع شد و به مدت یک دهه ادامه پیدا کرد. در این مبارزه آیت‌الله کاشانی رهبری مذهبی و سیاسی جامعه ایران را به عهده داشت که همین امر موجب شد سه مرتبه دچار حبس و تبعید شود. از طرفی گروهی از نمایندگان اقلیت در مجلس دوره پانزدهم و شانزدهم هوادار حقوق مردم بودند و در برابر زیاده‌طلبی دولت انگلستان که خواستار اصلاح قراردادهای نفتی به گونه‌ی محدود بود ایستادگی کردند و سرانجام مبارزه به یک شور و هیجان عمومی تبدیل شد و نهضت ملی ایران به پیروزی رسید البته این نهضت هدفهای گوناگونی داشت از جمله اجرای اصول قانون اساسی مشروطیت، برگزاری انتخابات واقعی در کشور و حرمت نهادن بر حقوقی که در قانون اساسی برای مردم پیش بینی شده بود. از جمله دستاوردهای این نهضت، ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بود که به این ترتیب دولت انگلستان از دستیابی به هدفهای دیرینه‌ای که در سر داشت یعنی نگهداشتن منابع نفتی ایران تحت سلطه‌ی انحصاری خود محروم شد. این دستاورد بزرگی برای ملت ایران بود که بعد از ۵۰ سال توانست منابع نفتی خدادادی خود را از کنترل بیگانگان خارج کند. در این شرایط مردم ایران در مقام برپایی جامعه نوینی بودند که در آن حقوق مردم محترم شمرده شده و حکومت قانون برقرار گردد و از درآمدهای نفتی در جهت رفاه و آسایش عمومی استفاده شود. متقابلاً سیاست انگلستان، مقابله با ملت ایران ولی منتها هیچگونه امکانی که بتواند نهضت ملی را سرنگون کند وجود نداشت چرا که نهضت ملی ایران در داخل کشور بی‌رقیب بود یعنی مجلس بطور کلی هوادار این نهضت بود و آیت‌الله کاشانی به شدت از این نهضت دفاع می‌کرد و روحانیت در سراسر کشور پشتیبانی می‌کردند و مردم آماجی فداکاری را داشتند با این حال سیاست انگلیسها که همیشه بر بهره گرفتن عوامل داخلی متکی است، یک

برنامه‌ریزی حساب شده‌ای را انجام داد برای اینکه به تدریج این نهضت را از مسیر خود خارج کند و ارکان قدرت او را متزلزل کند و متأسفانه این برنامه را با بکارگیری عوامل نفوذی به مورد اجرا گذاشتند

**سوال:** بعد از نهضت ملی شدن نفت چه اتفاقی افتاد که گروه‌های ملی و مذهبی درگیر اختلافات داخلی شدند و آیا در جریان کودتا این گروه‌ها رودروی یکدیگر قرار گرفته بودند؟

دکتر کاشانی: باید یادآور شوم که در روند مبارزات نهضت ملی ایران و پس از پیروزی دو گروه جداگانه مستقل وجود نداشت که یکی گروه ملی و دیگری گروه مذهبی باشد بلکه این نهضت يك نهضت مردمی با رهبری روحانیت و آیت‌الله کاشانی و اقلیت مجلس پانزدهم و شانزدهم بود بنابراین مردم ایران در آن زمان به دو گروه جداگانه تقسیم نشده بودند و يك وحدت و یکپارچگی در جامعه ایران وجود داشت. آیت‌الله کاشانی هم در واقع از هدفهای ملی و میهنی دفاع می‌کرد و در عین حال به لحاظ اینکه يك رهبر دینی بود، هوادار برقراری اصول اسلامی در کشور بود. اینکه ما فکر کنیم دو گروه مختلف بودند که با هم همکاری کردند یا رودرو شدند، واقعیت ندارد. تا ماههای آغاز ۱۳۳۱ اختلاف چندانی وجود نداشت. نفت در اسفند ۱۳۲۹ ملی شد و تا پایان سال ۱۳۳۰ کار به روال طبیعی پیش می‌رفت. در سال ۱۳۳۱ يك سلسله اتفاقات در کشور بوجود آمد که اینها منشاء اختلافات بود.

بطور عمده می‌توان دو محور اساسی در بروز اختلافات را مطرح کرد. یکی از دو محور این بود که علی‌رغم برنامه مشخصی که برای دولت دکتر مصدق تعیین شده بود یعنی اصلاح قانون انتخابات و برگزاری انتخابات دوره‌ی هفدهم بگونه‌ای که مردم بتوانند نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند و محور دیگر که حل مسأله نفت و استفاده از درآمدهای حاصله در جهت رفاه و آسایش مردم بود، دولت دکتر مصدق عملاً هیچ يك از این دو برنامه را دنبال نکرد یعنی نه قانون انتخابات را اصلاح کرد و نه کوشش کرد که يك انتخابات واقعی در کشور انجام شود و به همین دلیل هنگامی که انتخابات دوره‌ی هفدهم در بهار ۱۳۳۱ انجام شد عملاً مجلس با ۸۰ نماینده کار خود را آغاز کرد یعنی تصویب نامه‌ای از سوی دولت دکتر مصدق امضاء شد که بر پایه آن از انتخاب ۵۶ نماینده مجلس به بهانه‌های غیر قانونی جلوگیری شد. همین امر موجب شد که مجلس شورای ملی در کشور ما از قدرت و توانایی لازم برخوردار نگردد. نکته دوم این بود که در مرداد ۱۳۳۱ به مدت ۶ ماه اختیار قانونگذاری از مجلس گرفته شد یعنی دکتر مصدق اختیار قانونگذاری را گرفت و در دی‌ماه ۱۳۳۱ تلاش کرد اختیار قانونگذاری را برای یکسال دیگر تمدید کند و این اختیار را برای شخص خود از مجلس بگیرد. در حالی که در يك نظام دموکراسی و حکومت متکی به قانون اساسی، قوای سه گانه (مجریه، مقننه و قضاییه) باید از یکدیگر جدا باشند و قانونگذاری مختص نمایندگان مردم است. اگر قرار باشد که رییس قوه مجریه هم اختیارات اجرایی داشته باشد و هم قانونگذاری کند مصداق بارز حکومت استبدادی خواهد بود؛ به همین دلیل است که آیت‌الله کاشانی و نمایندگان اقلیت مجلس که هواداران اصلی نهضت ملی ایران بودند به سختی در برابر درخواست دکتر مصدق برای گرفتن اختیار قانونگذاری ایستادگی و مقاومت کردند و در این زمینه نامه‌های متعددی از سوی آیت‌الله کاشانی به مجلس و شخص مصدق نوشته شده است که اینها از اسناد گرانبهای تاریخ حقوق ایران و از مدارک نهضت ملی ایران هستند که بدون بررسی و مطالعه‌ی اینها نمی‌توانیم به دلایل ناکامی این نهضت پی ببریم، نکته سوم این است که در خلال دو سالی که دکتر مصدق در راس قدرت بود با وجود همه گونه پشتیبانی از سوی مردم و آیت‌الله کاشانی، مصدق هیچ اقدام موثری برای حل مسأله نفت انجام نداد و علی‌رغم اینکه نفت ایران ملی شده بود و حتی دولت انگلستان ملی شدن نفت را پذیرفت و با وجود اینکه پیشنهادهاى مثبت و سازنده‌ای برای حل این مسأله از سوی دولتهای خارجی به ایران شد ولی عملاً هیچ گونه اقدام موثری از سوی دکتر مصدق انجام نشد و حتی مذاکرات جدی در این زمینه صورت نگرفت و نتیجه‌اش این بود که در پایان دوران حکومت دو سال و دو ماهه‌ی مصدق، نفت کماکان بلامتکلیف ماند. این مسأله يك سلسله پیامدهای ناگوار و سختی در اقتصاد کشور بوجود آورد از جمله اینکه چون اقتصاد ملی ایران وابسته به درآمدهای نفتی بود به دلیل قطع درآمدهای نفتی عملاً مشکلات مادی بزرگی برای دولت ایران بوجود آمد و دستگاه دولتی ناچار شد به جای استفاده از درآمدهای نفتی از مردم استقراض کند ولی این پاسخگو نبود و نتیجتاً ارقام سنگینی اسکناس بدون پشتوانه و برخلاف قانون منتشر کرد. همین امر از نکات دیگری بود که مورد اعتراض آیت‌الله کاشانی و نمایندگان مجلس قرار گرفت و سرانجام به دلیل قطع درآمد نفت بحران اقتصادی و مالی در کشور به وجود آمد و باعث گسترش فقر و نارضایتی عمومی شد که البته بیگانگان هم از این عدم رضایت عمومی حداکثر بهره‌برداری را کردند. به این ترتیب عدم اجرای برنامه‌های اعلام شده از سوی دکتر مصدق باعث ضعف و ناتوانی نهضت ملی ایران شد و زمینه‌های سقوط آن فراهم آمد.

**سوال:** عقاید دیگری در این زمینه وجود دارد، گفته می‌شود که فقر در زمان مصدق زیاد نشد حتی اوضاع اقتصادی مردم بهتر شد و تورم کاهش یافت و اسنادی در این زمینه در کتاب اقتصاد بدون نفت ارائه شده است که مخالف صحبت‌های شماست در این زمینه چه توضیحی دارید؟

دکتر کاشانی: در این زمینه یک سلسله ادعاهایی در سالهای گذشته مطرح شده ولی این ادعاها مستند به واقعتهای اقتصادی و مالی نیست. در آن زمان کشور ما به درآمدهای نفتی وابستگی داشت و با حذف این درآمدها چیزی جایگزین آن نشد و بنابراین عملاً وضعیت مالی دولت و مردم رو به اضمحلال رفت. البته بعضی معتقدند در آن زمان صادرات ایران پیشرفت کرده در حالی که عملاً واردات حذف شد یعنی وقتی دولت هیچگونه امکان مالی نداشت، نتوانست هیچگونه ماشینآلات، امکانات توسعه و پیشرفت زیربنایی را وارد کشور کند. از طرفی صادرات نیز در حدی نبود که پاسخگوی نیازهای دولت و جامعه باشد. این واقعیت را همه می‌دانند و از مستندات دوران ملی شدن صنعت نفت است که از آبانماه سال ۱۳۳۱ تا مرداد ماه ۱۳۳۲ دستگاه دولتی دست به نشر اسکناس غیرقانونی زد. بنابراین بطور واقعی اقتصادی برای ایران باقی نماند و حتی دلایلی وجود دارد که در مرداد ماه سال ۳۲ دولت حتی امکان پرداخت حقوق کارمندان را نداشت پس در این شرایط چنانچه کسی صحبت از پیشرفت و توسعه اقتصادی کند، سخنی بی‌پایه و غیر مستند خواهد بود.

**سؤال: در مورد ماهیت کودتای ۲۸ مرداد و انگلیسی بودن یا آمریکایی بودن آن ابهامات زیادی وجود دارد، نظر شما درباره‌ی ماهیت کودتا چیست و عوامل داخلی تا چه حد در تسریع انجام کودتا نقش داشتند؟**

دکتر کاشانی: در تیر و مرداد سال ۳۲ اتفاقات بسیار پیچیده‌ای رخ داده که در خلال ۵۰ سال گذشته مورد بررسی و بازنگری دقیق قرار نگرفته است. اسناد و مدارک ارزنده و بسیار قابل توجهی در این زمینه وجود دارد که باید مورد مطالعه قرار گیرند. بسیاری اشخاص در خلال ۵۰ سال گذشته کوشش کردند که این اسناد و مدارک و این رویدادها را پنهان کنند و با واژه‌هایی چون کودتا رویدادهای روزهای ۲۳ تا ۲۸ مرداد را پرده‌پوشی کنند. در حالی که شایسته است پژوهشگران ایرانی و روزنامه‌نگاران دست به مطالعه عمیق زده و ریشه‌یابی کنند که چرا یک نهضت مردمی که دارای پشتوانه‌های با عظمتی بود در ظرف دو سال و دو ماه سقوط کرد آنهم در شرایطی که این سقوط غیر عادی و غیر قابل پیش‌بینی بود. ما می‌بینیم در جریان انقلاب اسلامی علی‌رغم وجود یک جنگ تحمیلی به مدت ۸ سال، مردم توانستند ایستادگی و مقاومت کنند و سرانجام متجاوزین را از خاک کشور بیرون برانند بنابراین سقوط نهضت ملی ایران در ظرف مدت کوتاه یک پدیده غیر قابل توجیه است. واقعیت این است که دولت انگلستان گروه عظیمی از عوامل داخلی را در اختیار داشت که اینها را به تدریج در پستهای کلیدی جاسازی کرد و هنگامی که اهرمهای لازم را برای مداخله‌ی جدی در کشور در اختیار گرفت در یک برنامه‌ریزی دقیق و ماهرانه‌ای در ماههای تیر و مرداد ۳۲ موفق به سرکوب مبارزات ملت ایران شد. اعتقاد من این است که آنچه در مرداد ۳۲ انجام شده در واقع سرنگون کردن نهضت ملی ایران بوده، نه یک کودتا علیه شخص دکتر مصدق.

باید به این نکته اشاره کنم که در ششم تیرماه ۱۳۳۲ مصدق بدون هیچگونه دلیل و منطقی فکر تعطیل کردن مجلس دوره‌ی هفدهم را به عده‌ای از نمایندگانی که به ملاقات او رفته بودند، گوشزد کرد و از همین هنگام این فکر موجب بیم و هراس دوستداران نهضت ملی ایران، آیت‌الله کاشانی و نمایندگان اقلیت مجلس شد. در ۲۲ تیر سال ۱۳۳۲ دکتر مصدق صریحاً قصد و نیت خود را برای منحل کردن مجلس از طریق یک فریاد اعلام کرد. انحلال مجلس بر خلاف اصول قانون اساسی بود چرا که مجلس دستاورد انقلاب مشروطیت و دستاورد ملتها در همه‌ی نظامهای دموکراسی است. در نتیجه با منحل کردن مجلس عملاً مهمترین سنگر مقاومت ملی از دست جامعه ایرانی خارج می‌شد و به همین جهت بود که آیت‌الله کاشانی و گروهی از نمایندگان اقلیت مجلس به سختی در برابر فکر انحلال مجلس ایستادگی کردند. نکته مهم این است که تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس هفدهم که طرفدار دکتر مصدق بودند نیز مخالفت خود را با انحلال مجلس اعلام کرده بودند با این تفاوت که مخالفت آنها به گونه‌ای بسیار ملایم و پنهانی انجام می‌شد و شخص مصدق را به خاطر انحلال مجلس سرزنش می‌کردند. در این مجلس اکثریت نمایندگان از مصدق طرفداری می‌کردند بنابراین دلایلی وجود نداشت که دولت مجلسی را که اکثریت آن را با خود داشت، منحل کند. بدین ترتیب انحلال مجلس با مخالفت عمومی نمایندگان مجلس و شخص آیت‌الله کاشانی روبرو شد. با وجود این شخص مصدق در مقام انحلال مجلس برآمد و روش فریاد خود را در نظر گرفت. اساساً در قانون اساسی مشروطیت برای انحلال مجلس هیچ اختیاری به نخست‌وزیر داده نشده بود و فریاد خود هم در قانون اساسی بر پایه دلایل موجه پیش‌بینی نشده بود. در نتیجه اقدام دکتر مصدق هم بر خلاف قانون اساسی و هم بر خلاف مصلحت نهضت ملی ایران و جامعه ایران بود ولی مصدق با اصرار تمام در مقام اجرای این برنامه برآمد.

وقتی آیت‌الله کاشانی و گروهی از نمایندگان مجلس در مقام مخالفت برآمدند عملاً دکتر مصدق از نیروهای حزب توده برای پیشبرد هدفهای خود کمک گرفت. در خلال این ایام یک همکاری پنهانی بین مصدق و حزب توده وجود داشت که همین امر یکی از دلایل مهم سرخوردگی و ناامیدی مردم ایران از نهضت ملی شد چرا که مردم احساس می‌کردند حزب توده که وابسته به بیگانگان و ستون پنجم شوروی و عملاً مورد بهره‌برداری انگلستان است به گونه‌ی یک قدرت برتر در جامعه ایرانی درآمده و سرنوشت ملت در اختیار حزب توده قرار گرفته است. این موضوع یکی از دلایل مهمی است که مردم ایران را نسبت به نهضت ملی دچار ناامیدی و سرخوردگی کرد. مساله دیگر این است که مصدق در راه رسیدن به

این هدف تمام مقاومتها را سرکوب کرد و حتی وقتی آیت‌الله کاشانی در خانه ی خود يك سلسه جلسات سخنرانی برپا کرد و علی‌رغم اینکه این سخنرانیه‌ها برای روشن کردن جامعه بود و هیچ‌گونه اقدامات غیرعادی نداشت ولی دستگاه دولتی گروهکهای مسلح را بسیج کرد و به مدت چهار شب خانه آیت‌الله کاشانی را سنگ‌باران کردند که این موضوع منجر به کشته شدن یکی از پیروان ایشان شد. این فاجعه‌ای در کشور ما بود که دستگاه دولتی به جای بهره گرفتن از نیروی عظیم آیت‌الله کاشانی و نیروهای مذهبی در مردادماه ۳۲ به شکل فجیعی در صدد سرکوب زیربناهای اصلی این نهضت برآمد. آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای در ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ یعنی یکروز قبل از برگزاری رفراندوم صادر کردند که ما در این اعلامیه می‌بینیم که ایشان با چه دقت و نگرانی سرنوشت ملت را مورد توجه قرار داده و می‌گویند: «هموطنان و برادران عزیزم ضمن اعلامیه قبلی از مفاسد و مضار رفراندوم شرحی متذکر و همه مستحضر گردیده و توجه دارید که عمل به آن چه ضررهایی برای دیانت و ملت و مشروطیت و مملکت در بر دارد با این حال دوره‌ی خود را دوره‌ی انقراض دیانت و استقلال مملکت و ملت قرار ندهید و طوق اسارت و بندگی را به گردن خود نگذارید».

در این اعلامیه به این جمله بسیار عمیق می‌رسیم که می‌گویند: «شرکت در رفراندوم خانه‌برانداز که با نقشه ی اجانب طرح‌ریزی شده مبعوض حضرت ولی عصر (عج) و حرام است و البته هیچ مسلمان وطن‌خواهی شرکت نخواهد کرد. گر چه ممکن است بعضی اشخاص غافل و بی‌اطلاع از حقایق و مضار آن و خانین وطن‌فروش برای انجام مقاصد شوم دیگران در رفراندوم شرکت کنند یا اینکه دولت صندوقها را از رای قلبی پرکند. علی‌ایحال عمل به رفراندوم برخلاف قانون اساسی منافی مصلحت ملت و مملکت بوده و هیچ‌گونه اثر قانونی ندارد».

علی‌رغم مخالفت های سرسختانه آیت‌الله کاشانی و نمایندگان مجلس، شخص مصدق سرانجام در ۱۲ مرداد سال ۳۲ در تهران و در ۱۹ مرداد در شهرستانها رفراندوم برگزار کرد و سرانجام در ۲۱ مرداد انحلال مجلس اعلام شد.

#### سؤال: انحلال مجلس با چه هدفی صورت گرفت؟

دکتر کاشانی: بررسی اسناد و مدارك نشان می‌دهد که تاکنون هیچ دلیل موجه و قابل قبولی از سوی مصدق و هواداران او در مورد انحلال مجلس مطرح نشده و قابل طرح هم نیست چرا که نقض اصول قانون اساسی و زیر پا گذاشتن حقوق ملت با هیچ استدلالی قابل توجیه نیست اما نکته مهمتر این است که بلافاصله پس از اینکه شخص مصدق از شاه درخواست صدور فرمان انحلال مجلس را در ۲۳ مرداد کرد، شاه هم فرمان برکناری مصدق و نخست‌وزیری زاهدی را صادر کرد و این واقعتی است که نشان می‌دهد این اقدامات مصدق در اجرای طرحی بوده که بیگانگان در کشور ریخته بودند برای اینکه در صورت انحلال مجلس اختیار تصمیم‌گیری برای شاه بوجود آید که نخست‌وزیری را بر کنار کند و نخست‌وزیر دیگری را جایگزین او کند. این اتفاقی است که در ۲۳ مرداد رخ داد حال چگونه می‌توانیم این وضعیت را کودتا تلقی کنیم؟ مصدق مجلس را منحل کرده و عملاً حق تعیین نخست‌وزیر جدید را به شاه داد در نتیجه شاه هم فرمانهای عزل و نصب را صادر کرد. اینجاست که من می‌گویم آنچه در این روزها انجام شده مطلقاً جنبه‌ی کودتا نداشته بلکه عملاً يك توطئه بوده که بیگانگان طراحی کردند و با مهارت در کشور ما به مورد اجرا گذاشتند.

ولی گفته می‌شود مصدق جز انحلال مجلسی که عامل انگلیس شده بود و در کار دولت کارشکنی می‌کرد چاره‌ای نداشت و به علت کارشکنی‌های نمایندگان و احتمال عزل نخست‌وزیر توسط نمایندگان پیشنهاد انحلال مجلس ارائه شد. من تا به حال ندیدم که بگویند اکثریت نمایندگان مخالف مصدق بودند چون در طول زمامداری مصدق اکثریت نمایندگان به او رای اعتماد دادند و از او حمایت می‌کردند حتی آیت‌الله کاشانی و گروه اقلیت نمایندگان مجلس که با اقدامات مصدق مخالفت می‌کردند، او را به عنوان نخست‌وزیر مورد حمایت قرار می‌دادند و در این زمینه اسناد و مدارك بسیار زیاد است. بنابراین علی‌الاصول نمایندگان مجلس مخالفتی با مصدق نداشتند و تا پایان همگی به او رای اعتماد می‌دادند و حتی زمانی که مصدق تصمیم گرفت مجلس را منحل کند در اثر اصرار و فشار او تعداد زیادی از نمایندگان استعفا کردند و این نشان می‌دهد که مجلس هفدهم عملاً در اختیار شخص دکتر مصدق بود بنابراین منحل کردن آن اقدامی کاملاً غیر قابل توجیه بود.

نباید فراموش کرد که اساساً مصدق اختیار قانونگذاری را از مجلس هفدهم گرفته بود یعنی هر لایحه‌ای که مصدق اراده می‌کرد، امضا می‌کرد و عملاً قدرت قانونی پیدا می‌کرد حتی اگر نمایندگان مخالف بودند. بنابراین تهمت‌هایی که به نمایندگان مجلس هفدهم زده می‌شود بی‌اساس است. اگر بخواهیم ایراد و اعتراضی به نمایندگان مجلس داشته باشیم این است که اکثریت این نمایندگان بی‌چون و چرا در اختیار مصدق بودند و همین عامل بدبختی و بیچارگی ملت ایران شد.

سؤال: شما معتقدید که مصدق در کودتای ۲۸ مرداد دست داشته، دلایل شما در بیان این مساله چیست؟  
دکتر کاشانی: اساساً من معتقدم در مرداد ماه ۱۳۳۲ هیچ‌گونه کودتایی رخ نداده چرا که کودتا این است که يك حرکت نظامی که از سوی ارتش، واحدهای نظامی و یا سران ارتش علیه دولت رسمی و قانونی کشور انجام شود در حالی که

شخص مصدق عملا وزیر دفاع بود و از تیرماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۳۲ تمام اقتدارات نظامی در اختیار شخص مصدق بود. رییس ستاد ارتش که سرتیب ریاحی بود از مصدق تبعیت می‌کرد. هیچ يك از واحدهای نظامی تا غروب ۲۸ مرداد کوچکترین اقدامی علیه دولت مصدق انجام ندادند. بنابراین برچسب کودتا يك برچسب كاملا خلاف واقع است. تنها چیزی که طرفداران مصدق به آن استناد می‌کنند این است که سرهنگ نصیری در شب ۲۴ مرداد نامه ی برکناری مصدق را به شخص او ابلاغ می‌کند ولی مصدق روز بعد این مساله را چنین وانمود کرد که سرهنگ نصیری قصد کودتا و دستگیری مصدق را داشته در حالی که ماموریت او فقط ابلاغ نامه ی برکناری مصدق به او بوده و این نامه را ابلاغ کرده است. شایان ذکر است که مصدق فرمان برکناری خود را دریافت کرده و رسید داده و این رسید که سالها بعد منتشر شد بسیار شگفت‌انگیز است چون در پشت پاکت فرمان عزل و در رسیدی که داده، به شاه می‌نویسد که دستخط مبارک دریافت شد، سپس امضاء می‌کند. بنابراین اینکه ما ابلاغ فرمان برکناری او را کودتا تلقی کنیم مطلقا قابل توجه نیست و هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد که ما این را يك کودتای نظامی تلقی کنیم.

**سوال:** ولی گفته می‌شود اتفاقی که شب ۲۵ مرداد رخ داد نقشه يك کودتای طراحی شده توسط آمریکا بود و قرار بود اگر مصدق فرمان عزل را نپذیرد بازور نظامی او را برکنار کنند.

دکتر کاشانی: این اظهارات دارای هیچ دلیل و مدرکی از نظر تاریخی نیست و حتی در اسنادی که از سوی وزارت خارجه آمریکا منتشر شده دلایلی برخلاف آن وجود دارد

وقتی مجلس منحل شد شاه این اختیار را به دست آورد که فرمان برکناری مصدق را صادر کند ولی سوال این است که آیا اگر مجلس منحل نشده بود، شاه می‌توانست اینکار را بکند؟ مسلما اگر مجلس منحل نشده بود، شخص شاه هیچ‌گاه چنین اقتداری از نظر قانونی نداشت که نخست‌وزیر را برکنار کند چرا که در آن زمان آیت‌الله کاشانی و نمایندگان مجلس به شدت با این فکر که شاه توانایی عزل نخست وزیر را داشته باشد مخالف بودند ولی وقتی مجلس منحل شد این اختیار بدست شاه افتاد و این کاری بود که مصدق انجام داد.

به اعتقاد من این طرحها را انگلیسی ها طراحی کرده بودند و در حقیقت از نیمه‌های دوم سال ۱۳۳۱ این طرح آماده شده بود و در دست اجرا بود و گام به گام با کمک مصدق به مورد اجرا گذاشته شد.

**سوال:** شما می‌گویید مصدق عامل انگلیس ها بود؟

دکتر کاشانی: به اعتقاد من مصدق طرح انگلیسیها را کارگردانی کرد و به مورد اجرا گذاشت.

**سوال:** با علم با اینکه نقشه ی انگلیس ها را اجرا می‌کند؟

دکتر کاشانی: اینکه بگوییم با علم بوده یا نبوده هیچ چیز ثابت نمی‌شود. آنچه مهم است این است که وقتی کسی اقدامی را انجام میدهد، قطعا نتایج عمل خود را پیش‌بینی می‌کند. افراد عادی نتایج اعمال خود را پیش بینی می‌کنند چه رسد به سیاستمداری که در پست نخست‌وزیری باشد. مشکل است بپذیریم کسی در این موقعیت باشد و نتایج عمل خود را پیش‌بینی نکند بنابراین ما نه تنها باید بگوییم که انحلال مجلس يك قرینه بر این است که مصدق می‌خواسته عزل و نصب در اختیار شاه قرار گیرد بلکه این يك دلیل اثباتی محسوب می‌شود که انحلال مجلس موجب این تحول شد ضمن اینکه مخالفین رفراندوم ساکت ننشستند، انتقادات، اعتراضات و مخالفت‌های شدیدی می‌کنند. هماغوی که به نقل از آیت‌الله کاشانی گفتم این رفراندم را خانه برانداز دانست و اعلام کرد این رفراندوم ارکان نهضت ملی ایران را فرو خواهد ریخت. در این صورت آیا دکتر مصدق می‌تواند بگوید من نتایج اقدام خودم را نمی‌دانستم و پیش‌بینی نمی‌کردم؟ بنابراین باید این فرض را مطرح کنیم و این فرض غیرقابل تردید است که مصدق می‌دانسته که چه کاری انجام می‌داده است.

**سوال:** با توجه به اینکه مصدق يك شخصیت ملی بوده و در این راه تلاش می‌کرده چطور می‌توان پذیرفت که يك شخصیت ملی از عوامل قدرتهای خارجی بوده و کشور را به سمتی پیش برده که قدرت در اختیار شاه قرار گیرد؟

دکتر کاشانی: ما نباید اشخاص را براساس سخنان و شعارهایشان ارزیابی کنیم. هر شخصیتی را باید بر پایه اعمال، اقدامات و کارنامه او مورد ارزیابی قرار دهیم. متاسفانه در کشور ما و در طول تاریخ به خصوص بعد از مشروطیت افراد زیادی بودند که همواره دم از ملت زده‌اند و شعار مردم دوستی حتی شعارهای مبارزه با بیگانه دادند ولی عملا

کارنامه‌ی آنها خلاف این را نشان می‌داده است. در نتیجه نسل جوان ما نباید تسلیم قضاوت‌های گذشتگان شود چرا که نسل جوان يك حقی دارد. پژوهشگر ایرانی حق دارد تاریخ ایران را مجدداً بازنگری کند و اینکه ما تسلیم گفته‌های گذشتگان شویم و دلایل و مدارک را نادیده بگیریم يك روش منصفانه در کار پژوهش و تحقیق نیست.

**سؤال:** با نگاهی به کارنامه‌ی مصدق نیز می‌توانیم ملی شدن صنعت نفت که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود را ببینیم با این اوصاف باز هم مصدق را عامل بیگانه می‌دانید؟ و تلاش برای ملی شدن نفت نمی‌تواند ملی بودن مصدق را ثابت کند؟

دکتر کاشانی: اصولاً مسأله ملی شدن نفت دستاورد مبارزات طولانی است که از شهریور ۱۳۲۰ آغاز شد یعنی مبارزه‌ای به مدت يك دهه بگونه‌ای مستمر در کشور انجام شده بود و این مبارزه سرانجام به ملی شدن نفت منجر شده است. متأسفانه همین دوره ده ساله هم که بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران است ناشناخته مانده و ما باید در این زمینه هم بازنگری کنیم.

**سؤال:** عده‌ای معتقدند که درگیری و اختلاف بین احزاب در آن زمان به قدری بالا گرفته بود که مردم خسته و ناامید و دل‌سرد شده بودند و عده‌ای دیگر کاملاً عکس این مسأله را مطرح می‌کنند، بطور کلی وضعیت و فضای و روحی روانی مردم ایران در آن زمان به چه صورت بود؟

دکتر کاشانی: در مورد اوضاع روانی مردم در ماه‌های واپسین نهضت ملی ایران بحث‌های زیادی مطرح است. در این دوران یکی از مسائل اصلی کشور بحران مالی بود یعنی قطع درآمدهای نفت و مشکلات مالی به شدت جامعه ایرانی را زیر فشار و موجبات نارضایتی عمومی را از این جهت فراهم کرده بود. اما همانگونه که اشاره کردم این نارضایتی برای سقوط نهضت کافی نبود بلکه يك سلسله جنگ روانی از سوی بیگانگان آغاز شد که این جنگ روانی بیشتر موجب ناامیدی مردم شد.

یکی از عوامل جنگ روانی، سرکوب نیروهای مذهبی و در راس آنها شخصیتی چون آیت‌الله کاشانی بود که عملاً در مرداد سال ۳۲ خانه آیت‌الله کاشانی سنگباران شد و با چاقو و سنگ به جان مردم افتادند. این پدیده‌ای بود که هیچ‌گاه در دوران قبل از مصدق اتفاق نیفتاده بود. وقتی مردم و نیروهای مذهبی و علما مشاهده کردند که اینگونه به مذهب و رهبران مذهبی اهانت می‌شود اعتراض بزرگی از سوی علمای قم و نجف نسبت به دستگاه دولتی صورت گرفت. یکی دیگر از پدیده‌ها گسترش نفوذ و قدرت نمایی حزب توده بود. چون حزب توده عملاً غیر قانونی بود اما انگلیس‌ها حزب توده را وارد صحنه سیاسی کشور کردند و از حزب توده بهره‌برداریهایی گوناگون کردند. وقتی حزب توده دست به قدرت‌نمایی زد بسیاری از نیروهای وطن‌پرست، نیروهای مذهبی و مردمی به شدت نگران شدند چرا که نگران بودند حزب توده قدرت را به دست بگیرد و کشور ما را به صورت دست‌نشانده‌ی اتحاد شوروی درآورد. این هم موجب سرخوردگی شدید مردم بویژه نیروهای مذهبی از نهضت ملی و حکومت مصدق شد. البته در پایان هم برنامه‌های مرموز و بسیار پیچیده‌ای بود که به مورد اجرا گذارده شد و قدرت عملاً تحویل زاهدی نخست‌وزیر منصوب شاه شد.

**سؤال:** پس طبق بیانات شما در این کودتا مصدق نقش اصلی داشته است؟

دکتر کاشانی: بدون تردید مصدق نقش برتر و نقش اصلی را در این تغییر و تحول داشته است یعنی اگر او واقعا خواستار حفظ قدرت بود و اگر او مجلس را منحل نمی‌کرد، یقیناً چنین اتفاقی در ۲۸ مرداد رخ نمی‌داد.

**سؤال:** شما در یکی از سخنرانی‌هایتان دلیل حمایت آیت‌الله کاشانی از شاه در ۹ اسفند را برخی مصالح کشور عنوان کردید، در این مورد توضیح بیشتری بدهید چرا آیت‌الله کاشانی مخالف خروج شاه از ایران بود؟

دکتر کاشانی: در ۹ اسفند توطئه بسیار دقیقی علیه نهضت ملی ایران طراحی شده بود و این توطئه به صورتی بود که می‌خواستند شاه را چند صباحی به خارج از کشور بفرستند و بعد يك برنامه‌هایی را علیه نهضت به مورد اجرا بگذارند. چون این مسافرت را بسیار پنهانی برنامه ریزی کرده بودند و آیت‌الله کاشانی و نمایندگان مجلس از این مسأله بی‌خبر بودند. در شب نهم اسفند آیت‌الله کاشانی مطلع شد که فردا چنین برنامه‌ای در کشور اجرا خواهد شد. چون احتمال دادند که این مسأله می‌تواند سرآغاز يك توطئه باشد آیت‌الله کاشانی نامه‌ای به مجلس نوشتند و از مجلس خواستند که از مسافرت شاه جلوگیری کند و مسافرت را به وقت دیگری موکول کند و این قضیه رویداد بسیار مهمی است که در ۹ اسفند رخ داد و با دخالت آیت‌الله کاشانی این توطئه متوقف شد و انگلیسی‌ها نتوانستند به هدف‌های خود در این برنامه برسند. اما اینکه در این حادثه چه اتفاقی افتاده و نقش افراد چیست مسأله بسیار جالبی است که بحث مفصل‌تری را می‌طلبد.

**سؤال:** بروز اختلافات بین مصدق و کاشانی به چه شکلی آغاز شد و چگونه عمیق تر شد؟

دکتر کاشانی: بیشترین اختلافات را دکتر مصدق کارگردانی کرد یعنی گرفتن اختیارات قانونگذاری از مجلس و منحل کردن مجلس کارهایی بود که شخص مصدق کارگردانی می کرد. مسلماً اجرای چنین برنامه‌هایی بوسیله ی يك شخص امکان پذیر نیست باید يك شبکه‌ای از عوامل بیگانه حضور داشته باشند تا چنین برنامه‌های مخرب و ویرانگری امکان اجرا داشته باشد.

**سؤال:** در طول تاریخ ایران معمولاً حکومت‌های مردمی مثل مشروطه و نهضت ملی با شکست مواجه شده اند و جای خود را به استبداد داده‌اند دلیل این مساله چیست آیا مردم در انتخاب خود اشتباه می‌کردند؟

دکتر کاشانی: این بحث بسیار جالبی است که چرا نهضت‌های بزرگ مثل انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران در کشور ما به همه‌ی هدف‌های خود نرسیدند. البته باید این واقعیت را بپذیریم که هر يك از این حرکت‌های اجتماعی مثل انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران به بخشی از هدف‌های خود رسیدند اما در عین حال نتوانستند به همه‌ی هدف‌های خود برسند این مساله باید حقیقتاً مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. بخصوص در مورد نهضت ملی چرا که این نهضت هیچ‌گونه رقیب و دشمن داخلی بزرگی نداشت ولی باید ببینیم چرا بعد از دو سال و دو ماه سرنگون شد. اعتقاد من این است که کشور ما همیشه مورد طمع‌ورزی سیاست‌های بیگانه بوده است چه به جهت موقعیت جغرافیایی در خاورمیانه و چه به لحاظ داشتن منابع عظیم نفت و گاز بنابراین کشورهای صنعتی بزرگ جهان به ویژه انگلستان و آمریکا همیشه در مورد سرنوشت کشور ما نظراتی داشتند و به گونه‌ای پنهانی در کشور ما دخالت کردند. نکته حساس این است که اینها دخالت‌های خود را همیشه با روش‌های پیچیده و مرموز انجام می‌دهند یعنی هیچ‌گاه دخالت نظامی و آشکار نمی‌کنند بلکه با روش‌های بسیار پیچیده‌ای می‌توانند شبکه عوامل داخلی خود را بکار گیرند و نهضت‌ها و حرکتها را از مسیر خود منحرف کنند و این پدیده‌ای است که در قرن بیستم در کشور ما تکرار شده و جامعه ایرانی نباید در مورد آن بی‌تفاوت بماند. در همین دوره یعنی جمهوری اسلامی هم ما شاهد چنین پدیده‌هایی هستیم.

**سؤال:** گفته می‌شود اختلافات دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی یکی از دلایل شکست نهضت ملی بوده است شما اشاره کردید که در آن سالها آیت‌الله کاشانی را از صحنه سیاسی کشور کنار گذاشته بودند چرا دیگر روحانیون نقش آیت‌الله کاشانی را ادامه ندادند؟

دکتر کاشانی: البته عده‌ی زیادی از روحانیون به حمایت از آیت‌الله کاشانی برخاستند و حداقل دو سند بسیار مهم (نامه‌ی علمای قم و نامه‌ی علمای نجف) داریم که در مقام دفاع از آیت‌الله کاشانی برخاستند. اما به هر حال نقش رهبری به راحتی و سادگی قابل جایگزینی نیست. آیت‌الله کاشانی در طول سالهای مبارزه نقش رهبری را به عهده گرفته بود و اگر نقش رهبری او بوسیله‌ی دکتر مصدق سرکوب نمی‌شد این اتفاقات رخ نمی‌داد و به سادگی هم نمی‌توان رهبری را در جامعه جایگزین کرد.

**سؤال:** چه نکاتی در ۲۸ مرداد ۳۲ وجود داشت که امروز بتوانیم با نگاهی به آن درس‌هایی در جهت سعادت ایران بیاموزیم؟

دکتر کاشانی: درس‌های زیادی در نهضت ملی ایران بویژه برای نسل جوان کشور ما وجود دارد ولی اینها همه نیازمند این است که ما ماهیت رویدادهای دوران نهضت ملی را شناسایی کنیم یعنی دلایل پیروزی و موفقیت و دلایل شکست و ناکامی را بشناسیم. تا زمانی که ما واقعیتها را شناسایی نکنیم و صرفاً يك فرمولهای قالبی که در جامعه ایرانی ارائه شده، قبول کنیم نمی‌توانیم درس لازم را از ناکامی ملت ایران بدست آوریم. بنابراین در مرحله‌ی اول این وظیفه خبرنگاران است که با کنجکاو در مقام این برآیند که ماهیت این رویدادها را شناسایی و به جامعه عرضه کنند. البته پژوهشگران ایرانی و نسل جوان با علاقه این قضیه را پیگیری می‌کند و این نشان می‌دهد فرمول‌های گذشته را قانع کننده تشخیص نمی‌دهند. اما من به دو مورد از درس‌های نهضت ملی اشاره می‌کنم. حل نشدن مساله نفت و قطع درآمدهای نفت عملاً موجب ایجاد بحران برای دولت و ملت ایران شد. این موجب نارضایی عمومی شد و این يك امر طبیعی است یعنی در هر جامعه‌ای که دولت توانایی اداره‌ی کشور و اقتصاد را نداشته باشد و وضع اقتصادی و مالی بحرانی شود مردم ناراضی می‌شوند. بنابراین یکی از عوامل مهم، نارضایی عمومی بود که اجرای برنامه‌های بیگانگان را در کشور ما امکان‌پذیر کرد. در دوران جمهوری اسلامی ایران هم ما با چنین پدیده‌ای رویرو هستیم یعنی اکنون ما شاهدیم که اقتصاد کشور ما به شدت ضعیف شده است. هیچ دلیلی ندارد که جامعه‌ای مثل کشور ما با داشتن نیروهای متخصص و سرزمین‌های بزرگ و امکانات کشاورزی و صنعتی این چنین درمانده باشد بگونه‌ای که ما امروزه شاهدیم بیش از ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر به سر می‌برند و عموم طبقات از جهت اقتصادی دچار نارضایی هستند. من فکر می‌کنم سیاست‌هایی که در طول

سالهای بعد از انقلاب بکار گرفته شده است سیاستهای ملی و میهنپرستانه نبوده و این اقدامات در کشور ما منجر به این شده که صنعت در کشور دچار رکود شود و بیکاری میلیونی بوجود آید. اگر حرکت سریعی برای حل مشکل اقتصادی جامعه ایران انجام نشود، من واقعا نگران آینده این کشورم و اینجاست که من معتقدم ما باید از ناکامی نهضت ملی ایران درس بگیریم و اجازه ندهیم جمهوری اسلامی ایران و فداکاریهای بزرگ ملت ایران دچار ناکامی بیشتری شود. درس بزرگ دیگر این است که در دوران ملی شدن نفت، ملت ایران از يك مجلس قدرتمند مردمی برخوردار نشد تنها يك اقلیت کوچکی از نمایندگان از هدفهای نهضت‌های ملی ایران بطور سرسختانه حمایت می‌کردند به علاوه با گرفتن اختیارات از مجلس به ضعف کشیده شد و با انحلال مجلس در واقع سنگر اصلی از دست ملت ایران رفته است.

در سالهای بعد از انقلاب هم به تدریج شاهد ضعف و سستی نهاد مجلس در کشور هستیم. یعنی هر چه زمان پیش می‌رود مجلس بیشتر به کنترل دولت در می‌آید در حالی که مجلس باید دستگاه دولتی را مورد نظارت قرار دهد و از تخلفات دولتمردان جلوگیری کند و اجازه ندهد که دولتمردان و زورمداران اصول قانون اساسی و حقوق مردم را مورد تجاوز قرار دهند. ولی اکنون شاهدیم که مجلس در برابر تجاوز به حقوق ملت هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. بالاتر از آن شاهدیم که این مجلس به وزیرانی رای اعتماد می‌دهد که کارنامه‌ی روشنی ندارند و تعدادی از آنها کارنامه‌ی بسیار منفی دارند و وقتی این اشخاص نالایق و ناتوان از طرف مجلس روی کار می‌آیند باید مردم ایران انتظار این وضع اسف‌انگیز را داشته باشند بنابراین مجلسی باید در کشور تشکیل شود که تامین کننده آرزوها و خواسته‌های مشروع ملت ایران باشد و بتواند با پدیده‌های ناگواری چون بیکاری، فقر و فساد و تبعیض برخورد قاطع داشته باشد و این امکان پذیر نیست مگر اینکه قانون انتخابات اصلاح شود و انتخابات بر پایه يك قانون جدید و پیشرفته‌ای انجام شود تا مردم ایران بتوانند نمایندگان واقعی خود را به کرسی های مجلس بنشانند و این مجلس مدافع حقوق ملت ایران باشد.

**سؤال:** شما اشاره کردید که در سال ۳۲ فضای یاس و سرخوردگی در میان مردم و در کشور حاکم بود. در حال حاضر نیز مقام معظم رهبری و رییس جمهور در مورد وجود فضای یاس و ناامیدی در کشور هشدارهایی را داشته‌اند. با توجه به تجربه تاریخی ۲۸ مرداد که وجود چنین فضایی کشور را به تباهی کشاند و دموکراسی در ایران را ۲۵ سال به تعویق انداخت، جنابعالی راههای برون رفت از این فضا را در چه مسائلی می‌دانید؟

دکتر کاشانی: بر نکته مهمی تاکید کردید. حقیقتا باید در این مورد چاره جویی کرد چرا که ملت ایران ملتی کهن است و باید در صحنه جهانی، سربلند، قدرتمند و با شور و نشاط زندگی کند. وضعیت موجود باعث خشنودی هیچ‌کس نیست یعنی عامه مردم دچار مشکلاتی هستند. نکته مهمی که می‌توانم بگویم این است که برای بیرون رفتن از وضع اسف‌انگیز کنونی اصلاح قانون انتخابات لازم است تا انتخابات آینده مجلس و شورای شهر بر پایه يك قانون امروزی و دنیاپسند انجام شوند و من یقین دارم اگر افراد شجاع، میهن‌پرست و وطن‌دوست در کشور ما وارد نهادهای قانونگذاری و شوراهای محلی و شهری شوند بسیاری از مشکلات کشور قابل حل است.

**سؤال:** از توضیحات شما متشکرم

متن بالا از سایت خبری دانشجویان (خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس سیاسی) جمع آوری شده و برای آسان خواندن خط وحاشیه آنرا اصلاح نموده و بین سؤال و جواب ها رنگ و فاصله قرار داده ایم.

در تائید سخنان دکتر کاشانی میتوان با مراجعه به کتاب «خاندان مستوفیان آشتیانی از بالا ترین نیا تا محمد مصدق» چگونگی ارتباط مصدق با انگلیسی ها را در یافت.

«ما میدانیم که متین دفتری از سالها قبل از آن واز اوان جوانی از جاسوسان خبر فروش سفارت انگلیس بوده و در مقابل هر خبر مورد توجهی که به سفارت تحویل میداده متناسب با ارزش خبر مبلغی دریافت میداشته است.

«...سفارت انگلیس در ایران که در آن زمان با تمام قوای خود به منظور جلوگیری از ایجاد آرامش و امنیت در ایران تلاش مینموده با آگاهی از اسرار و نقشه ها دستورات و گزارشات نظامی که بین وزارت جنگ و فرمانده ارتش در آذربایجان مبادله میشده بخوبی و آسانی از طریق سفارتخانه ها و کنسولگری های انگلیس در عراق و ترکیه و توسط کرد های مستقر در آن کشور ها اسماعیل سمیتقو را راهنمایی میکرده و از شکست خوردن او جلوگیری مینموده است...»

..... رضا خان سردار سپه و فرمانده ارتش در تهران و آذربایجان به تدریج متوجه شده اند که اسماعیل سمیتقو از اسرار و نقشه های نظامی آگاهی میابد و اقدامات خود را با این آگاهی ها طرح ریزی میکند .... رضا خان کاملا از ارتباط متین دفتری و یا مصدق (برادر زاده و داماد مصدق) با سفارت انگلیس آگاهی داشته، و بدون اینکه آنان متوجه شوند رمز دیگری بطور مستقیم با حبیب الله خان شیبانی فرمانده ارتش در آذر بایجان بر قرار ولی مبادله تلگرام و مخابره مطالب خلاف واقع و دروغی را از طریق پیشین ادامه میدهد. ... پس از برقراری این رابطه ضربات کاری برسمیتقو وارد میاید...»



مصدق از کار های برادر زاده اش احمد متین دفتری کاملا آگاه بوده و همچنان ارتباط و رد و بدل کردن اطلاعات را از طریق متین دفتری ادامه میداده است. چون همواره انگلیس به خطر نفوذ روسیه در ایران واقف بوده و آنرا رقیب اصلی خود در خاور میانه میدانسته به همین جهت ترجیح میداده که شهرت ضد انگلیسی این سیاستمداران کماکان محفوظ بماند تا اینکه در آینده هم بتوانند تحت پوشش این شهرت به خدمات محرمانه خود به انگلیس ادامه دهند.

آنچه این روز ها در مورد ۲۸ مرداد علم شده و مرتباً سنگ کودتا بودن این جنبش توسط ایادی قدیمی جبهه ملی و ناز پرورده های انگلیس به ساز و دهل کشیده شده ریشه ای در آن دارد که بتوانند ۲۸ مرداد را به توطئه سال ۱۳۵۷ بچسبانند و نمودار سازند که همه طرح و نقشه بدست آمریکا انجام شده و حتا توطئه ملایان نیز کار آمریکا بوده است تا بتوانند حسن محبوبیت خود را کماکان نه تنها بین ملایان بلکه بین مردم عادی بودن مطالعه حفظ نمایند.

۲۸ مرداد نیاز به دوباره نویسی بدون غرض و کینه دارد که مشغول جمع آوری اسناد مربوط به آن میباشم که اگر عمری باشد آنرا برای آگاهی نسل های بعدی انتشار دهم.

آنچه مسلم است و تابحال سند های بسیاری بدست آمده؛ دولت انگلستان همواره علاقمند است که در میان تمام گروه های سیاسی مخالف خود جاسوسانی داشته باشد تا توسط آنان از فعالیت های جاری آن گروه ها آگاهی حاصل کرده و در موقع لازم آن فعالیت ها را در جهت منافع خود سوق دهد.

در گذشته بار ها به این نکته اشاره داشته ام و مجددا توجه همگان را؛ بخصوص آنانی را که در خطوط اول مبارزه به پیش میروند را به این ظریف هنر انگلیس جلب میکنم تا در انتخاب افراد برای دفاتر و همکاری های خود کمال دقت را بنمایند. معمولاً این افراد از هر طبقه با سخنرانی های عوامفریبانه و با اشاره به مشکلات عمومی قدم به پیش میگذارند و تمام آنانی را که ملی بوده و برای میهن خویش قدم بر میدارند را از صحنه دور میسازند و اینکار را با صحنه سازی های ماهرانه بصورت بنام کردن خدمت کاران واقعی و ملی جلوه دادن خودشان انجام میدهند. این افراد از جعل و انتشار مطالب کذب در مورد دیگران و بی ارزش کردن کار های آنان خودداری نمی ورزند و کماکان در جهت افزودن نمودن افراد وابسته به انگلیس در اطراف خود جای پای خود را بزرگتر و راه را بر دیگر میهن پرستان واقعی مینندند.

اسنادی که در سال ۱۳۳۰ از خانه سدان دیپلمات انگلیسی در کوچه ایرج بین خیابان های حافظ و قوام السلطنه (محل فعلی بیمارستان شرکت نفت) بدنبال طرح دکتر بقائی به کمک سرلشگر سپهبد زاهدی و آقای ناصر وثوقی قاضی دادگستر برای تصاحب اموال این خانه بدست آمد نشان میدهد؛ که تنی چند از سناتور ها و نمایندگان مجلس که طرف اعتماد مصدق بوده اند در جریان ملی شدن نفت با انگلیسی ها ارتباط داشته اند. در یکی از این اسناد آمده است که یکی از سناتور ها به انگلیسی ها قول مساعد میدهد که با نفوذی که در مصدق دارد او را برای هر گونه همکاری در مورد دست دست کردن لواط و تاخیر انداختن آن با خود همراه کند. این اسناد نشان میدهد که مصدق با انگلیسی ها ارتباط داشته. کشف این اسناد مصدق را بر آن داشت تا کمیسیونی مرکب از دادستان، و شش نفر دیگر که همه را خود انتخاب کرده بود برای رسیدگی به این اسناد تشکیل دهد. افرادی که در شرکت نفت نفوذ داده شدند؛ دکتر حسینی، دکتر علی آبادی و مهندس بیات، حسین مکی، دکتر متین دفتری برای خلع ید انگلیس از صنایع نفت برگزیده شدند (وجود متین دفتری ایادی انگلیس و فامیل مصدق این گروه را به اندازه کافی مشکوک جلوه میدهد) بعد ها که دکتر حسینی استعفا داد بجای وی مهندس بازرگان همدست و یار قدیمی انگلستان انتخاب شد.

وقتی دکتر بقائی اسناد را به مصدق ارائه میدهد متوجه میشود که نیازی هم به فلسفه بافی نبوده تا حرکت و ارتباط متین دفتری با انگلیس به ابولهب عمومی پیامبر تشبیه شود. او کاملاً از فعالیت های داماد و نوه برادر خود و ارتباط خیانتکارانه وی با تشکیلات انگلیس کاملاً با خبر بوده است. در آن زمان روزنامه شاهد با تیتر بزرگ نوشته بود « ابوجهل هم از قریش بود و سندی از یک سناتور محترم دیگر» که منظور روزنامه همان ابولهب است.